

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته در ادامه بررسی مساله دوم، ادله حکم عدم وجوب عمره مفرده برای کسی که وظیفه اش حج تمتع است اما فقط برای عمره مفرده مستطیع شده و برای حج تمتع مستطیع نیست مطرح شد، نظر حضرت استاد بر این شد که هم آیات و هم روایات وجوب عمره مفرده نسبت به ما نحن فیه دارای اطلاق هستند. برای نمونه، روایت «العمره واجبة على الخلق على من استطاع إليه سبيلاً» به طور مطلق دلالت دارد و شامل انواع عمره اعم از عمره تمتع، عمره مفرده در حج قرآن و افراد، و حتی عمره مفرده مستقل، می شود. بنابراین، می توان به اطلاق این روایت تمسک کرد و نتیجه گرفت که اگر فردی که وظیفه اش حج تمتع است، اگر برای عمره مفرده مستطیع شود، باید آن را انجام دهد.

همین طور آیات «أتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» و «لله على الناس حج البيت» نیز اطلاق دارند. بنابراین، برخلاف نظر مرحوم آیت الله خوئی و مرحوم فاضل لنکرانی (رضوان الله علیهما) که معتقد بودند اطلاقی که شامل این فرض شود، وجود ندارد و این آیات و روایات صرفاً در مقام اصل تشریع عمره هستند، نظر حضرت استاد این است که این اطلاق وجود دارد و قابل استناد است.

بررسی ادله عدم وجوب عمره بر نائی غیر مستطیع بر حج

دلیل دوم: تقیید ادله وجوب عمره مفرده با برخی روایات

مرحوم آیت الله خوئی در مرحله بعد می فرمایند: اگر هم بپذیریم که اطلاق وجود دارد، باید آن را با برخی روایات وارده در این مقام تقیید بنسیم. ایشان استدلال می کنند که روایاتی در این زمینه وجود دارد که اگر به آنها مراجعه کنیم، اطلاق «العمره واجبة» را محدود می کنند.

از جمله این روایات، صحیحه حلبی است که هم مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» و هم شیخ صدوق به سند معتبر نقل کرده اند.

وَعَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ إِلَّا أَنْ يَتَمَتَّعَ، لِأَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ، وَجَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. [1]

در این روایت حضرت فرمودند: «دخلت العمرة في الحج إلى يوم القيامة»؛ و سپس حضرت به آیه ۱۹۶ سوره بقره استدلال می کنند و در پایان می فرمایند؛ هیچ کس نمی تواند حج یا عمره ای انجام دهد، مگر به صورت تمتع، زیرا خداوند این حکم را در کتاب خود نازل کرده و سنت رسول خدا (ص) نیز بر همین مبنا بوده است.

می دانید که در حجة الوداع، پس از سعی بین صفا و مروه، جبرئیل بر رسول اکرم (ص) نازل شد و آیه حج تمتع را آورد و خداوند فرمان داد که کسانی که قربانی همراه خود نیاورده اند، از احرام خارج شوند و محل شوند. پیامبر اکرم (ص) نیز دستور

به تحلیل دادند، اما چون خودشان قربانی همراه داشتند، از احرام خارج نشدند و به همان شکل حج خود را ادامه دادند.

دیگران، یعنی کسانی که سوق هدی نکرده بودند، مأمور شدند تا حج خود را به حج تمتع تبدیل کنند. در این میان، برخی معترض شدند و گفتند: «چطور ممکن است؟! ما تا الآن محرم بودیم و حالا می‌گویید محل شویم؟ یعنی بتوانیم با همسر خود ارتباط داشته باشیم، اصلاح کنیم و تمام محرمات احرام بر ما حلال شود؟! این برای ما قابل قبول نیست.»، حتی در برخی روایات آمده است که یکی از معترضین خلیفه دوم بود. پیامبر اکرم (ص) نیز به او فرمودند: «إِنَّكَ لَنْ تَوْمَنَ بِذَلِكَ أَبَدًا».[2]

در بخش اول این روایت حضرت می‌فرمایند: «دخلت العمرة في الحج»؛ یعنی در حج تمتع، عمره در حج ادغام شده و یک عمل محسوب می‌شود، نه دو عمل جداگانه. و معنای «دخول العمرة في الحج» این است که عمره در حج تمتع، استطاعت مستقلی ندارد؛ بلکه اگر کسی برای حج تمتع مستطیع شد، باید عمره را نیز انجام دهد، و اگر مستطیع نشد، انجام آن لازم نیست.

بررسی اطلاق روایت

در اینجا برخی از فقها، مانند مرحوم نراقی[3] و به تبع ایشان مرحوم آیت‌الله خوئی[4]، معتقدند که «دخلت العمرة في الحج» اطلاق دارد؛ اما در حج قران و افراد، عمره از حج جدا شده است و چون دلیل خاصی بر این تفکیک داریم، باید بگوییم: «خرج ما خرج و بقي ما بقي»؛ یعنی حج قران و افراد از این حکم خارج شده‌اند، اما اصل اطلاق باقی است.

اما مرحوم والد ما (رضوان‌الله‌علیه) نظر دیگری دارند. ایشان معتقدند که «دخلت العمرة في الحج» مختص به حج تمتع است و اطلاقی ندارد. یعنی روایت تصریح دارد که در حج تمتع، عمره داخل در حج شده است.[5] و قرینه آن، ادامه روایت است که می‌فرماید: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ إِلَّا أَنْ يَتَمَتَّعَ» زیرا مراد از عبارت «ليس لأحدٍ» یعنی «ليس لأحدٍ من النّائين الا أن يتمتع»، و صحیح همین است که گفته شود این روایت اطلاقی ندارد و از همان ابتدا اختصاص به تمتع دارد.

به نظر ما نیز، کلیت و اطلاقی در اینجا وجود ندارد و حکماً صرفاً مربوط به عمره تمتع است. یعنی از زمان نزول این آیه، برای کسی که متمتع است، عمره مفرده‌اش داخل در حج شده و دیگر چیزی به نام عمره مفرده ندارد. لذا نباید این‌گونه تفسیر کرد که عمره تمتع در حج تمتع داخل است، زیرا این امر بدیهی است و نیازی به تصریح ندارد، بلکه مراد این است که دیگر عمره مفرده‌ای برای متمتع وجود ندارد.

نتیجه آنکه مرحوم آیت‌الله خوئی معتقدند که این روایت اطلاق «العمرة واجبة على كل من استطاع» را مقید می‌کند. یعنی «العمرة واجبة» إلا در حج تمتع؛ به این معنا که در حج تمتع، عمره مستقلاً واجب نیست.

ظاهر روایت نیز همین را تأیید می‌کند. بنابراین، اگر بخواهیم بر اساس مبانی اصولی و صناعت فقهی پیش برویم، اگر اطلاقی برای ادله وجوب عمره بپذیریم، این روایت آن را مقید کرده و بیان می‌کند که «دخلت العمرة في الحج»، یعنی در حج تمتع، چیزی به نام عمره مفرده واجب وجود ندارد.

تبیین مفهوم «دخلت العمرة في الحج» بر اساس دیدگاه مرحوم فاضل لنکرانی

مرحوم والد ما (رضوان‌الله‌علیه) بیان می‌دارند که پیش از تشریع حج تمتع، اگر برای فرد نائی عمره مفرده‌ای فرض می‌شد، در صورت استطاعت، انجام آن بر او واجب بود. اما با نزول این حکم که «دخلت العمرة في الحج»، آن عمره مفرده واجب داخل در حج تمتع شد و دیگر به‌عنوان یک وجوب مستقل موضوعیتی ندارد.

نتیجه آنکه این روایت، یعنی صحیح حلبی، به‌وضوح دلالت دارد بر این‌که برای نائی، یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب است،

چیزی به نام عمره مفرده واجبۀ اصلاً معنا ندارد. البته این نفی وجوب «بالاصل» است، اما ممکن است که با نذر، وجوب جدیدی پیدا کند.

ایشان تأکید دارند که در این روایت، الف و لام در «العمره» الف و لام عهد است؛ یعنی همان عمره مفرده واجبۀ ای که قبلاً وجود داشت، از این پس داخل در حج تمتع شد. افزون بر این، تعبیر «إلى يوم القيامة» نشان می‌دهد که این حکم مختص به زمان حجة الوداع نبوده، بلکه یک قانون دائمی تا روز قیامت است. [6]

این عبارت اشاره‌ای نیز به بدعتی دارد که خلیفه دوم ایجاد کرد؛ وی عمره تمتع را تحریم نمود [7] درحالی‌که امام صادق (علیه‌السلام) تأکید دارند که این حکم که «دخلت العمرة في الحج» تا قیامت برقرار است و بدعت خلیفه دوم در تحریم آن، برخلاف حکم مسلم شرعی و دینی است.

اشکال و جواب

ممکن است کسی بگوید که مراد از «دخلت العمرة في الحج» همان عمره تمتع است، نه عمره مفرده، اما جواب آن این است که اگر مقصود عمره تمتع بود، دیگر تعبیر «دخلت» معنا نداشت، چراکه عمره تمتع ذاتاً بخشی از حج تمتع است. بلکه این عبارت ظهور در یک عمره‌ای دارد که قبلاً مستقل بوده، اما اکنون در حج داخل شده، و آن همان عمره مفرده واجبۀ است که از این پس در حج تمتع ادغام شده و حکم آن تغییر کرده است.

مخالفت مرحوم آیت‌الله شاهرودی با مشهور

مرحوم آیت‌الله شاهرودی قدس سره در کتاب الحج، در این مسئله با نظر مشهور مخالفت کرده و می‌فرماید: اگر کسی که وظیفه‌اش حج تمتع است و نائی محسوب می‌شود، برای عمره مفرده مستطیع شود، انجام آن بر او واجب خواهد بود. [8] ایشان برای اثبات این دیدگاه به دو طایفه از روایات تمسک کرده‌اند؛ دسته اول روایاتی که در آن آمده است «العمره واجبة على الخلق»؛ ایشان می‌فرمایند اطلاق این روایات به وضوح بر این مدعا دلالت دارد که ما نیز آن را پیش‌تر توضیح دادیم.

اما دسته دوم، روایات اجزاء در عمره تمتع است، در این روایات آمده است که کسی که عمره تمتع انجام دهد، این عمره از عمره مفرده او مجزی خواهد بود. ایشان از این تعبیر چنین نتیجه می‌گیرند که اصالتاً یک عمره مفرده بر ذمه او بوده است که باید آن را انجام می‌داده، اما چون حج تمتع انجام داده که شامل عمره تمتع نیز هست، این عمل مجزی از آن عمره مفرده محسوب می‌شود.

مرحوم شاهرودی چند احتمال در مورد اجزا تمتع از عمره مطرح می‌کند، در احتمال اول می‌فرماید ممکن است اجزاء از خود عمره تمتع باشد که این معنا ندارد؛ زیرا برخی احتمال داده‌اند که این اجزاء از باب فرد و کلی باشد، اما چنین احتمالی بسیار بعید است. همچنین اجزاء از عمره مفرده مستحبی نیز صحیح نیست؛ زیرا خلاف ظاهر روایات است. بنابراین، ظاهر روایت این است که مراد اجزاء از عمره مفرده واجب باشد.

بررسی مطالب مرحوم آیت‌الله شاهرودی، نشان می‌دهد که ایشان اصلاً به صحیحۀ حلبی که «دخلت العمرة في الحج» را بیان می‌کند، اشاره‌ای نکرده‌اند.

ایشان در طایفه اول از روایات، این‌گونه بیان می‌کنند که ما روایتی که مقید اطلاق آن روایات وجوب عمره مفرده باشد، نداریم. در حالی که صحیحۀ حلبی دقیقاً نافی همان اطلاقی است که ایشان به آن استناد کرده‌اند. و این نکته، محل تعجب است که چرا ایشان به این روایت اساسی هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.

مرحوم آیت‌الله شاهرودی در ادامه استدلال خود بر وجوب عمره مفرده برای نائی غیر مستطیع بر حج، صحیحه یعقوب بن شعیب را نیز مؤید ادعای خود می‌داند. در این روایت، یعقوب بن شعیب از امام صادق (علیه‌السلام) روایت زیر را نقل می‌کند.

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ، يَكْفِي الرَّجُلَ إِذَا تَمَنَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ مَكَانَ تِلْكَ الْعُمْرَةِ الْمَفْرَدَةِ قَالَ كَذَلِكَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْحَابَهُ. [9]

در این روایت مرحوم شاهرودی به عبارت «مكان العمرة المفردة» تمسک کرده و نتیجه می‌گیرند که اصل وجوب عمره مفرده برای نائی غیر مستطیع بر حج برقرار است. زیرا این روایت دلالت بر این دارد که عمره مفرده‌ای ابتدائاً واجب بود و با نزول این آیه عمره تمتع جایگزین آن شده است.

نقد حضرت استاد بر استدلال مرحوم شاهرودی

اما چند اشکال به استدلال ایشان وارد است؛ اولاً اینکه درست است که عمره مفرده پیش از نزول آیه واجب بوده است. اما پس از نزول این آیه، این عمره در حج تمتع ادغام شده و دیگر نیازی به انجام مستقل آن نیست. بنابراین، عبارت «مكان عمرة المفردة» یعنی همان عمره‌ای که قبل از نزول این حکم واجب بوده است. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمودند: بله، و پیامبر نیز اصحاب خود را به همین دستور ملزم کرد.

پس مفهوم روایت این نیست که هم‌اکنون نیز عمره مفرده بر مکلف واجب است و حج تمتع صرفاً بدل از آن قرار می‌گیرد، بلکه از ابتدا با نزول این حکم، عمره مفرده برای متمتع دیگر به‌عنوان یک تکلیف مستقل باقی نمانده است.

ثانیاً، در این روایت اصطلاح «اجزاء» که به معنای کفایت و جایگزینی باشد، به‌کار نرفته است. بلکه عبارت «يكفى الرجل» در این روایت به این معنی است؛ کسی که قبلاً موظف به انجام عمره مفرده بوده، اکنون که حج تمتع بر او واجب شده، همین کفایت می‌کند. بنابراین صرفاً وظیفه فعلی مکلف مشخص شده است که اکنون حج تمتع بر او واجب است و باید آن را انجام دهد، نه آنکه به معنای اجزای اصطلاحی باشد.

استدلال حضرت استاد بر عدم وجوب عمره مفرده در فرض مساله

آنچه که برای عدم وجوب عمره مفرده در فرض مساله قابل استناد است، صحیحه حلبی است، با این توضیح که اگر عبارت «دخلت العمرة» را به این معنا بگیریم که عمره مفرده واجب در حج تمتع داخل شد و به عمره تمتع تبدیل گردید، نتیجه‌اش این خواهد بود که برای متمتع، چیزی به نام عمره مفرده دیگر موضوعیت ندارد. «دخلت» یعنی پایان یافتن این حکم مستقل. خداوند حکم را یکپارچه ساخته است؛ اگر شخصی مستطیع شد، باید حج تمتع را انجام دهد و اگر مستطیع نشد، تکلیفی بر او نیست. از این تعبیر بوی عدم مشروعیت برداشت می‌شود، یعنی اگر کسی نائی باشد، دیگر نمی‌توان گفت که اگر برای عمره مفرده مستطیع شد، باید آن را انجام دهد، چرا که موضوع آن اساساً منتفی شده است.

البته عمره مفرده در حج قران و افراد همچنان وجود دارد و در جای خود محفوظ است، اما در حج تمتع، این حکم پایان یافته است. تنها یک احتمال ضعیف باقی می‌ماند، آن هم این‌که بگوییم: «دخلت العمرة» یعنی «عمره تمتع» داخل در حج تمتع شد. اما این تفسیر نادرست است، زیرا قبل از این، چیزی به نام عمره تمتع به‌عنوان یک حکم مستقل وجود نداشته که حالا بخواید «داخل» شود. پس مراد از «دخلت العمرة» همان عمره مفرده است که در حج تمتع ادغام شده است. در نتیجه، دیگر جایی برای وجوب عمره مفرده برای نائی باقی نمی‌ماند، چرا که با نزول حکم حج تمتع، این عمره به‌طور کامل در حج تمتع ادغام شده است.

[1] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 11، ص 240.

[2] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: نَزَلَتِ الْمُتْعَةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ الْمَرَوَةِ، بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنَ السَّعْيِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا جَبْرَيْلُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ يَأْمُرُنِي أَنْ أَمُرَ مَنْ لَمْ يَسُقْ هَدْيًا أَنْ يُحِلَّ وَ لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَفَعَلْتُ كَمَا أَمَرْتُكُمْ وَ لَكِنِّي سَقُتُ الْهَدْيَ وَ لَيْسَ لِسَائِقِ الْهَدْيِ أَنْ يُحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَقَامَ إِلَيْهِ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ خَنْعَمٍ الْكِنَانِيُّ [2]، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِمْنَا دِينَنَا فَكَأَنَّمَا خَلَفْنَا الْيَوْمَ أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَوْ لِلْأَبَدِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا بَلْ لِأَبَدٍ الْأَبَدِ وَ إِنَّ رَجُلًا قَامَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَخْرُجُ حُجَّاجًا وَ رُءُوسُنَا تَقَطَّرُ فَقَالَ إِنَّكَ لَنْ تُؤْمِنَ بِهَذَا أَبَدًا وَ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَلَيْمَنَ فَلَمَّا رَجَعَ وَجَدَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، قَدْ أَحَلَّتْ فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَفْتِيًا وَ مُحَرِّشًا عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَ أَنَا أَمَرْتُ النَّاسَ بِذَلِكَ فِيمَ أَهْلَلْتَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، فَقَالَ إِهْلَالًا كَاهِلَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُنْ عَلَى إِحْرَامِكَ مِثْلِي شَرِيكِي فِي هَدْيِي وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَاقٍ مَائَةً بَدَنَةً فَجَعَلَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعَةً وَ ثَلَاثِينَ وَ لِنَفْسِهِ سِتَّةً وَ سِتِّينَ وَ نَحَرَهَا كُلُّهَا بِيَدِهِ ثُمَّ أَخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ جَذْوَةً وَ طَبَخَهَا فِي قِدْرِ وَ أَكَلَا مِنْهَا وَ حَسِيًّا مِنَ الْمَرْقِ فَقَالَ قَدْ أَكَلْنَا الْآنَ مِنْهَا جَمِيعًا وَ لَمْ يُعْطِ الْجَزَارِينَ جُلُودَهَا وَ لَا جِلَالَهَا وَ لَا قَلَادَتَهَا وَ لَكِنْ تَصَدَّقَا بِهَا. (همان، ج 11، ص 231، حديث 25).

[3] وجه الدلالة: أَنَّهَا دَلَّتْ عَلَى وَجُوبِ التَّمَتُّعِ مُطْلَقًا، خَرَجَ مِنْهُ غَيْرُ النَّائِي بِالْإِجْمَاعِ وَ مَا مَرَّ مِنَ الْأَخْبَارِ وَ مَا يَأْتِي، فَبَقِيَ النَّائِي، مَعَ أَنَّ مُرُودَ أَكْثَرِ تِلْكَ الْأَخْبَارِ وَ الْمُخَاطَبِ بِهَا النَّاءُونَ عَنْ مَكَّةَ. (نراقی، احمد بن محمد مهدی، «مستند الشیعة في أحكام الشریعة»، ج 11، ص 218).

[4] أَنَّهُ لَوْ فَرَضْنَا إِطْلَاقَ أدَلَّةِ وَجُوبِ الْعِمْرَةِ وَ شَمُولِهِ لِلْبَعِيدِ وَ الْقَرِيبِ وَ أَغْمَضْنَا عَمَّا ذَكَرْنَا، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَدُّ مِنْ رَفْعِ الْيَدِ عَنِ الْإِطْلَاقِ لِلْأَخْبَارِ الدَّالَّةِ عَلَى أَنَّ الْعِمْرَةَ مُرْتَبِطَةٌ بِالْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ لَازِمَ ذَلِكَ عَدَمُ وَجُوبِ الْعِمْرَةِ مُسْتَقِلًا عَلَى الْمَكْلَفِينَ، وَ إِنَّمَا تَجِبُ مُنْضَمَّةً وَ مُرْتَبِطَةٌ بِالْحَجِّ، وَ هَذِهِ لَيْسَتْ إِلَّا عِمْرَةُ التَّمَتُّعِ. نَعَمْ، قَدْ خَرَجَ عَنْ ذَلِكَ الْقَرِيبُ مِنْ مَكَّةَ الَّذِي وَظِيفَتْهُ حُجَّ الْإِفْرَادِ وَ الْقِرَانِ، فَإِنَّ الْوَاجِبَ عَلَيْهِ الْعِمْرَةُ الْمَفْرُودَةُ الَّتِي لَا تَرْتَبِطُ بِالْحَجِّ، فِي كُلِّ مُرُودٍ ثَبِتَ وَجُوبُ الْعِمْرَةِ مُسْتَقِلًا فَهُوَ وَ إِلَّا فَلَا تَجِبُ إِلَّا الْمُرْتَبِطَةُ بِالْحَجِّ وَ هِيَ عِمْرَةُ التَّمَتُّعِ. وَ مِنَ الْأَخْبَارِ الدَّالَّةِ عَلَى مَا ذَكَرْنَا صَحِيحُ الْحَلْبِيِّ قَالَ «دَخَلَتِ الْعِمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» وَ نَحْوَهُ صَحِيحٌ آخَرٌ لَهُ. نَعَمْ، الْعِمْرَةُ الْمُسْتَحَبَّةُ غَيْرُ مُرْتَبِطَةٌ وَ يَسْتَحِبُّ الْإِتْيَانُ بِهَا مُسْتَقِلًا مِنَ الْبَعِيدِ وَ الْقَرِيبِ فِي أَيِّ وَقْتٍ شَاءَ كَمَا فِي النُّصُوصِ (خوئی، سید ابوالقاسم، «موسوعة الإمام الخوئي»، ج 28، ص 151).

[5] وَ قَدْ اسْتَدَلَّ بِهَا صَاحِبُ الْمُسْتَدْنَدِ، بِتَقْرِيبٍ: أَنَّهُ خَرَجَ مِنْهُ مَا خَرَجَ فِيهِ الْبَاقِي. وَ الظَّاهِرُ أَنَّ الرِّوَايَةَ وَارِدَةً فِي خُصُوصِ الْمَقَامِ وَ لَا تَشْمَلُ غَيْرَهُ أَصْلًا، فَإِنَّ قَوْلَهُ - ع - : دَخَلَتِ الْعِمْرَةُ فِي الْحَجِّ. وَ أَنَّ كَانَ بِنَفْسِهِ مُطْلَقًا شَامِلًا لِلْعِمْرَةِ الْمَفْرُودَةِ الْوَاجِبَةِ أَوْ الْمُسْتَحَبَّةِ، وَ مُرْجِعُهُ حِينَئِذٍ إِلَى عَدَمِ مَشْرُوعِيَّةِ الْعِمْرَةِ بِدُونِ الْحَجِّ أَصْلًا، إِلَّا أَنَّ التَّعْلِيلَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعِمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» يَوْجِبُ قَصْرَ الْحُكْمِ عَلَى الْعِمْرَةِ الْوَاجِبَةِ، كَمَا أَنَّهُ بِمُلَاحَظَةِ ذِيلِ آيَةِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» يَخْتَصُّ بِمَنْ كَانَ مَكْلَفًا بِحَجِّ التَّمَتُّعِ عَلَى تَقْدِيرِ الْإِسْتِطَاعَةِ لِلْحَجِّ، فَيَصِيرُ حَاصِلُ الْمَعْنَى: دُخُولُ الْعِمْرَةِ الْوَاجِبَةِ بِالْإِضَافَةِ إِلَى الْإِفْرَادِ الْمَذْكُورَةِ فِي الْحَجِّ، وَ عَدَمُ اسْتِقْلَالِهَا فِي نَفْسِهَا، فَلَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ غَيْرُ عِمْرَةِ التَّمَتُّعِ، الَّتِي لَا يَدُّ فِي تَحْقِيقِ الْإِسْتِطَاعَةِ لَهَا مِنْ تَحْقِيقِهَا لِلْحَجِّ أَيْضًا، وَ لَوْ كَانَتِ الْعِمْرَةُ الْمَفْرُودَةُ وَاجِبَةً عَلَيْهِمْ فِي فَرْضِ الْإِسْتِطَاعَةِ لَهَا لَمَا كَانَتِ الْعِمْرَةُ الْوَاجِبَةُ دَاخِلَةً فِي الْحَجِّ مُطْلَقًا، بَلِ الدَّخْلَةُ خُصُوصَ عِمْرَةِ التَّمَتُّعِ. (فاضل موحدي لنكراني، محمد، «تفصیل الشریعة (كتاب الحج)»، ج 2، ص 226).

[6] وَ الظَّاهِرُ أَنَّ الْمُرَادَ مِنْ قَوْلِهِ - ع - إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، هِيَ الْإِشَارَةُ إِلَى عَدَمِ مَحْدُودِيَّةِ الدُّخُولِ بِزَمَانٍ خَاصٍّ، كَمَا صَنَعَهُ الثَّانِي، مُصَرِّحًا بِذَلِكَ، وَ مَعْنَاهُ: أَنَّ مَا أَتَى بِهِ الْكِتَابُ وَ جَرَتْ بِهِ السَّنَةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - ص - ثَابِتٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ لَا مَسَاقَ لِتَحْدِيدِهِ بِزَمَانٍ خَاصٍّ. (همان، ج 2، ص 226).

[7] بِشَرِّ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ قَالَ عُمَرُ "مُتَعَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص [أَنَا] أَنْهَى عَنْهُمَا وَ أَعَاقَبُ عَلَيْهِمَا مُتْعَةَ النِّسَاءِ وَ مُتْعَةَ الْحَجِّ". (نوری، حسین بن محمد تقی، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، ج 14، ص 483).

[8] لَكِنَّ الَّذِي يَظْهَرُ مِنَ التَّتَبُّعِ فِي الْأَخْبَارِ وَجُوبَ الْعِمْرَةِ الْمَفْرُودَةِ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ لَهَا دُونَ الْحَجِّ وَ أَنَّ كَانَ نَائِبًا عَنْ مَكَّةَ، وَ ذَلِكَ

لطائفتين من الاخبار. (الأولى): ما دل على وجوب العمرة على من استطاع لها، و قد تقدم ذكره، فإنه بإطلاقه يقتضي وجوبها على من استطاع لها و لو لم يكن مستطيعا للحج و ان كان نائيا، و لا يقيد ما دل على ان وظيفة النائي هي التمتع دون الافراد، و ذلك لوروده في حج التمتع في قبال حج القران و الافراد فلا ارتباط له بما نحن فيه (الثانية): ما دل على اجزاء عمرة التمتع عن العمرة المفردة، فإنه لو لا وجوبها لم يكن معنى لاجزاء عمرة التمتع عنها، و حمله على الاجزاء عما عليه من العمرة المفردة المستحبة خلاف الظاهر، كما لا يخفى، كما ان حمله على الاجزاء عن عمرة التمتع بأن يكون المراد أنها مجزية عن نفسه ايضا كما ترى، لانه خلاف الظاهر. بل خلاف نص صحيح يعقوب بن شعيب حيث قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): قال الله عز و جل: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» يكفي الرجل إذا تمتع بالعمرة إلى الحج مكان العمرة المفردة؟ قال: كذلك أمر رسول الله (صلى الله عليه و آله) و أصحابه (حسيني شاهرودي، سيد محمود، «كتاب الحج (شاهرودي)»، ج 2، ص 149).

[9] حر عاملي، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج 14، ص 306.

منابع

- حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم - ايران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416.
- حسيني شاهرودي، سيد محمود، كتاب الحج (شاهرودي)، قم - ايران، مؤسسة أنصاريان للطباعة و النشر، بى تا.
- خوئي، سيد ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم - ايران، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418.
- فاضل موحدي لنكراني، محمد، تفصيل الشريعة (كتاب الحج)، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، 1418.
- نراقي، احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم - ايران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1415.
- نوري، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1408.